

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال اول
شماره ۱۳ - فروردین ۱۳۸۰ - آوریل ۲۰۰۱

جنبش دانشجویی سفارشی باب طبع اصلاح طلبان است

بدنبال رد مصوبه مجلس در مورد ممنوعیت ورود قوای انتظامی به دانشگاهها و مراکز آموزش عالی که روز پنجشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۷۹ صورت گرفت، شورای نگهبان بشدت مورد انتقاد اصلاح طلبان قرار گرفت. احمد شیرزاد رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات به خبرنگاران گفت: "رد کردن این طرح مایه تاسف و نیز خلاف انتظاری است که دانشگاهیان از روند اصلاحات داشتند."

ابراهیم شیخ عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت (بخوانید وحشت-توفان) روز جمعه ۱۲ اسفند ماه پیرامون رد طرح ممنوعیت ورود نیروهای انتظامی به دانشگاهها گفت: "رد طرح ممنوعیت ورود نیروهای مسلح به دانشگاهها، اطمینان و اعتماد دانشجویان را نسبت به ایجاد محیط امن مورد خطر و تهدید قرار می دهد و فضای نامناسبی را برای ردکنندگان طرح ایجاد می کند..."

کسانی که دقیق مسایل دانشگاه را می دانند، اطلاع دارند که حراست و انتظامات دانشگاه چون از جنس دانشگاه و دانشجو است با همکاری نیروی پلیس در بیرون میتواند یک فضای امن را ایجاد کند و از ورود مجرمین به داخل دانشگاه جلوگیری نماید، زیرا ورود به دانشگاهها تنها با کارت دانشجویی امکان پذیر است و تخلفات دانشجویان در حد جرایم حقوقی با کمیته انضباطی و در حد جرایم عمومی توسط پلیس رفع خواهد شد..."

وی افزود: "تمام کشورهای دنیا یک حداقل حرمت و احترام را نسبت به دانشگاه روا می دارند تا آن جا که دانشگاهها و دانشجویان جزو معترض ترین بخش جامعه نسبت به سیاستهای حاکم هستند و انتقادات ادامه در صفحه ۲

روزهای نوروزی خوبی را برایستان آرزو داریم

شتر خواریده از الاغ بزرگتر است (مروری کوتاه بر خاطرات آیت الله منتظری)

خاطرات آیت الله منتظری سر و صدای زیادی کرده است. هواداران تئوری توطئه فکر می کنند که مبادا امدادهای غیبی در فکر آند که رهبر جدید انقلاب آتی ایران را که گویا از همه چیز بی خبر بوده و از همان ادامه در صفحه ۴

شتر خواریده از الاغ بزرگتر است این تعبیری است که آقای منتظری در مورد خودش و مخالفینش کرده است. ما نیز به همان تعبیر استناد میکنیم زیرا در مثل مناقشه نیست. مروری بر خاطرات وی نشان می دهد که در تعبیر خود به خطا نرفته است.

درباره نامزدی "شاه کلید" برای پست ریاست جمهوری

در صفحه ۳

شغال بیشه مازندران را نگیرد جز سگ مازندرانی

این تعزیه نان می خورد. همه این و دم دستگاه اسلامی از شعبان بی مخ های حزب الهی گرفته تا اصلاح طلبانی نظیر خاتمی، گنجی، آرمین، حجاریان، سبحانی، یزدی و... از این کار حمایت می کردند و بازی این تعزیه را به نفع مصلحت اسلام می دانستند. آخر مگر میشود بر علیه امام زمان که صدها سال پیش مفقودالایر شده و یکباره ظاهر گشته و سپس بر اثر مصالح عالیه اسلام دوباره غیب شده و مجدداً بر اثر اقتضای زمان در آینده حاضر خواهد شد و به این شل کن سفت کن خاتمه خواهد داد، خدائی نکرده، سخنی بر زبان راند؟

خزعلی با الهام از همین تعزیه بود که گفت فرمان خمینی مبنی بر دعوت مردم که در بهمن ۱۳۵۷ به خیابانها بریزند از طرف رابط با امام زمان به امام خمینی ابلاغ شده بوده است و این رابط هنوز زنده است. وی گفت: "در ابتداء آیت الله طالقانی به امام گوشزد کرد که در صورت اجرای این حکم ممکن است افراد زیادی کشته شوند، ولی امام در پاسخ اعلام کردند: "این حکم را من از پیش خود نگفتم بلکه از طریق ارتباط با فردی از ناحیه امام زمان به من رسیده است." البته بگذریم از اینکه امام خمینی از ریختن مردم به خیابانها می ترسید و دقیقاً عکس این تصمیم را اعلام ادامه در صفحه ۷

آیت الله خزعلی عضو شورای نگهبان جمهوری اسلامی و یکی از سران جناح مسلط حاکمیت که یک مسلمان بنیادگراست، سخنانی در همایش سراسری مریدان بسیج ایراد کرد که همان استمداد از امدادهای غیبی است که در مواقع ضروری به ضرر مردم و بنفع حاکمیت پا به میدان می گذارد.

در زمان جنگ هشت ساله با عراق، امام دوازدهم شیعیان معروف به مهدی که سالها مفقودالایر است بر علیه مسلمانان عراق در جبهه های جنگ حاضر شد و سوار بر اسب سفید با لباس آخوندی و شمشیر عریان به قلب لشکر سرا پا مسلح صدام از مسلسل گرفته تا تانک و نارنجک و گلوله های ضد تانک و گازهای سمی زد و دمار از روزگار آنها در آورد. این جانفشانی بیهوده امام دوازدهم مانعی نشد تا خمینی جام زهر را نوش جان نکند. رژیم صدام گرچه این امدادهای غیبی را دسته دسته دستگیر می کرد و در زندانهای عراق جا می داد از آنها به سبک شریعتمداری کیهان توابع می ساخت و به سخنرانی از رادیوی عراق و می داشت و زندانها را مملو از امام زمان های حسی و حاضر کرده بود ولی روزی نبود که این امدادهای غیبی در جبهه های جنگ برای حفظ بیضه اسلام حضور نداشته باشند. رژیم عوامفریب و دروغپرداز جمهوری اسلامی سالها از بابت

کار علنی حزب و علنی گرائی

مورد تعقیب قرار میدهد و سازمانهای کمونیستی و طبقاتی خود را مستقر کرده است همواره کمونیستها را

بورژوازی بمنزله یک طبقه سرکوبگر که دیکتاتوری

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

جنبش دانشجویی...

تندی دارند ...

تا به حال در جایی نشنیده‌ایم در یک کشوری که حقوق بشر در آن رعایت می‌شود نیروی انتظامی یا پلیس به دانشگاه‌ها حمله کند و این نشان از حرمت دانشگاه در بسیاری کشورهاست.

سخنان اصلاح طلبان را تا حدودی تکرار کردیم تا دلایل آنها در رد نظری شورای نگهبان روشن شود. در عرصه دانشگاه نیز نزاع روشنی میان دو گروه حاکمیت وجود دارد. دانشگاهها سنگر اصلاح طلبان است. دانشجویان و دانشگاه دیده که ماهیت زندگی روشنفکرانه‌اش با تحجر و خرافات در تناقض قرار می‌گیرد ظرفیت بزرگتری دارد تا تسلیم نظریات عوام پسند اصلاح طلبان گردد. اصلاح طلبان با تکیه به دانشجویان مسلمان و بسیج آنها میتوانند فشار مهمی به جناح مسلط حاکمیت برای پیشبرد امر خود وارد آورند. وجود میلیونها دانشجو و دانش آموز، ارتباطات گسترده آنها با خانواده‌ها از افشار متفاوت مردم و شهرستانهای بزرگ و کوچک در سراسر ایران شبکه گسترده‌ای از ارتباطات برای اصلاح طلبان خلق می‌کند که در شرایط فقدان کنترل بر دستگاه رسانه‌های گروهی خاندان لاریجانی و ممنوعیت مطبوعات برجستگی ویژه‌ای در مبارزه تبلیغاتی بازی می‌کند. بنیادگرایان مسلمان حتی از این اعتراضات کنترل شده نیز هراس دارند و میخواهند هر اعتراضی را در محیط دانشگاه از ترس آنکه مبادا گسترش یابد سرکوب کنند. حضور همزمان چند ده هزار دانشجو در یک محل و احتمال اعتراض دستجمعی آنان و ورودشان به خیابان آن منظره هراسناکی است که ارتجاع حاکم از آن واهمه دارد. آنها میدانند چنین عملی فوراً با استقبال مردم عادی کوچه و خیابان روبرو شده و آنوقت اگر بهمین اعتراض برآه افتاد فقط انقلاب بعدی ایران میتواند شعله‌های آنرا خاموش کند. ارتجاع ترجیح می‌دهد جنبش را در همان نطفه خفه کند. اگر تا با امروز قوای انتظامی بدون اجازه وارد دانشگاه میشد با رد طرح ممنوعیت فوق با اجازه و با خیال راحت وارد دانشگاه میشد تا جنبش دموکراتیک دانشجویی را سرکوب کند.

اصلاح طلبان دانشگاه را یکی از سنگرهای مهم خود میدانند و میتوانند از طریق آن به کنترل جنبش پرداخته و هدایت آنرا مطابق برنامه خویش در دست بگیرند و محافظه کاران مسلط از این سنگر در هراسند و هدایت رهبری شده را خوش نمی‌دارند، آنها ترجیح می‌دهند با سرکوب شدید سلطه خود را حفظ کنند. این ماهیت نزاعی است که بین این دو عده در گرفته است، چه شیوه‌ای برای حفظ نظام مطمئن تر است. اصلاح طلبان میدانند که حمله بدانشگاهها تاثیر منفی

بر جامعه ایران بر جای می‌گذارد. برای نخستین بار پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد که با یاری "سیا" صورت پذیرفت این سربازان ارتش شاه بودند که با شکستن حرمت دانشگاه برای سرکوب اعتراضات دانشجویان بدانشگاهها ریخته و فاجعه شانزدهم آذر را آفریدند، رژیم متفور پهلوی هر بار که جنبش دانشجویی اوج می‌گرفت فقط به عوامل ساواکی در دانشگاه کفایت نمی‌کرد و پلیس و ارتش را به دانشگاه گسیل می‌داشت. همین کماندوهای ارتش بودند که دختر دانشجویی را از طبقه سوم به پائین بنام نامی اعلیحضرت پرتاب کردند و به رژیم اسلامی بعدی نشان دادند که بنام فاطمه زهرا چگونه میشود دانشجویان را بنام "هدیه" از بالای پشت بام به پائین پرت کرد. پس رژیم جمهوری اسلامی سنت شکن نیست. این دربار پهلوی بود که احترام دانشگاه را بگور سپرد. سالهای ۱۳۴۰ سالهای تجاوز به حریم دانشگاه‌ها بود.

هیچیک از این سلطنت طلبان خائن قد و نیم قد که بدنبال مردکی مدعی پادشاهی سینه می‌زنند و پول پوزیدنت بوش به مشامشان رسیده است، حاضر نیستند رژیم جنایتکار و فاسد گذشته را محکوم کنند و انقلاب شکوهمند بهمین این دستاورد مردم ایران را که به عمر یکی از فاسدترین سلطنتهای تاریخ پایان داد مورد تائید قرار دهند. معلوم نیست آنها چرا از عمل شورای نگهبان انتقاد می‌کنند. شورای نگهبان فقط بجای دستور شاهنشاه ولی فقیه، آریا مهر، نظر ولی فقیه عصر را مورد تائید قرار داده است.

در این جا باید از انتقاد اصلاح طلبان نیز نام برد که حال چون پای خودشان بمیان آمده است فریادشان به هوا میرود. این اصلاح طلبان در قدرت بودند که یاری آقای سروش یکی از تشویرسین‌های اصلاح طلب و رهبر شورای انقلاب فرهنگی و آقای بنی صدر و سایرین بدستور شورای انقلاب فرهنگی و حتی تائید آقای منتظری به دانشگاهها حمله کردند، دانشجویان را سر بردند، اساتید را دستگیر کردند، به تصفیه دانشگاهها پرداختند، دانشجویان مخالف را اخراج، دستگیر، زندانی کرده و یا کشتند و برخی را از ادامه تحصیل محروم نمودند و با گذاردن سد امتحانات ورودی ایدئولوژیک و سهمیه‌بندی برای خاندان شهدا و عوامل وزارت اطلاعات و بنا نهادن سازمانهای ارتجاعی دانشجویی بخاطر ایجاد محیط ارباب و وحشت در دانشگاهها نظیر همین "دفتر تحکیم وحدت" که دانشجویان مترقی بدستی آنرا "دفتر تحکیم وحشت" میخواندند و با برگذاری نماز جمعه در محیط دانشگاه جوی از اختناق و آدمکشی در این محیط ایجاد نمودند. حال همین دفتر از این سخن

میراند که حرمت دانشگاه را نباید شکست. منظور آنها بیشتر حرمت خودشان است تا دانشگاه. به سخنان رهبران این سازمان دقت کنید، وی می‌گوید: "کسانی که دقیق مسایل دانشگاه را می‌دانند، اطلاع دارند که حراست و انتظامات دانشگاه چون از جنس دانشگاه و دانشجویان است با همکاری نیروی پلیس در بیرون میتواند یک فضای امن را ایجاد کند و از ورود مجرمین به داخل دانشگاه جلوگیری نماید، زیرا ورود به دانشگاهها تنها با کارت دانشجویی امکان پذیر است و تخلفات دانشجویان در حد جرایم حقوقی با کمیته انضباطی و در حد جرایم عمومی توسط پلیس رفع خواهد شد..."

پس خوانندگان توجه دارند مردمی که میخواهند به دانشجویان بیبوندند و از محیط امن دانشگاه برای اعتراضات خود استفاده کنند بیکباره "مجرم" شناخته شده که باید توسط حراست (بخوانید ساواک اسلامی-توفان) در درون و پلیس در بیرون سرکوب گردند. برای آنها حراست دانشگاه چون از جنس دانشجویان است از خودی هاست و مردم عادی کوچه خیابان که جنشان شیشه خورده دارد و از جنس دفتر تحکیم وحدت نیستند ناخودی و شایسته سرکوب‌اند. دفتر تحکیم وحدت طوری جلوه می‌دهد که گویا رد طرح ممنوعیت ورود جاقوکشان حزب الله به دانشگاه حادثه خارق العاده و نادری در جمهوری اسلامی بوده است. خوب است جنایات دوران انقلاب فرهنگی اسلامی را در دانشگاهها بیاد آورد و مسئولین آن را به محاکمه دعوت کند.

روشن است که در این جا سه نوع برخورد به جنبش دانشجویی وجود دارد، دو نوع از این برخوردها که برخورد محافظه کاران و یا بنیادگرایان است ماهیتاً در خدمت حفظ نظام کنونی است. برخورد دیگر برخورد نیروهای انقلابی تکیه بر خواستهای انقلابی و دموکراتیک جنبش دانشجویی است که در جریان جنبش ۱۸ تیرماه خواهان خروج از دانشگاه و پیوستن به مردم برای برچیدن بساط ظلم و جور اسلامی در ایران بودند. جریان نظیر باطنی‌ها و دوستانش که نه عضو دفتر تحکیم وحدت‌اند و نه با این سیاست موافقتند مسلماً بخش مستقل جنبش دانشجویی را نمایندگی می‌کنند که در اثر سازش دو جناح اسلامی، قربانیان این رژیم شده‌اند. اصلاح طلبان هرگز خواهان آزادی دانشجویان اسیر فاجعه تهران و تبریز در ۱۸ تیرماه نیستند. آنها از فاجعه کشتار دانشجویان در تبریز حتی سخنی هم نمی‌گویند، بنظر آنها این عده مشتکی آشوب طلب بوده‌اند که میخواسته‌اند از آخرین امکان خطر برای سرنگونی رژیم سوء استفاده کنند و به فرمانهای دفتر تحکیم وحدت تن در ندادند. اینکه ادامه در صفحه ۷

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

از کوزه همان تراود که در اوست (در رابطه با نامزدی "شاه کلید" برای سمت ریاست جمهوری اسلامی)

میکند، انتخاب فلاحیان یاری به اپوزیسیون تقلبی ایران است تا با اشاره به لولوی فلاحیان پیشنهاد انتخاب خاتمی را مجدداً برای مردم ایران طرح کند و از این شگرد برای کشیدن مردم به انتخابات بی رونق آتی کمک بگیرد. آنها هم خوب فهمیده‌اند که اپوزیسیون تقلبی ایران کثافت ارجح را صالح‌تر می‌داند، به کثافتکاری، و لولیدن در کثافت خود خو گرفته است. فقط منتظر گوشه چشمی از طرف حاکمان در قدرت است تا به وظیفه خیانت خود عمل کند و مردم ایران را به سلاخ خانه جدیدی هدایت کند. این عده همانهایی هستند که مسئولیت دروغ گفتن به مردم را در این مدت باید بعهده گیرند و نمیتوان بی‌بیکاره رنگ عوض کرد. کنفرانس چی‌های برلنی، اکثریتی‌ها، توده‌یها و عمال آشکار و نهان وزارت اطلاعات از این قماشند. همه آنها که در این چند سال دسته‌های سینه زنی راه انداخته بودند و در تکیه خاتمی نماز جماعت می‌خواندند از این قماشند، آنها نیز بنحوی مسئولیت جنایات این دوره را بدوش می‌کشند و به چشمان مردم میهن ما خاک پاشیده‌اند. اینان همان روشنفکران پرگو و بی‌عمل و خوددمانی هستند که با مد روز البسه عوض می‌کنند از مارکسیسم به اسلام ناب محمدی رسیده و هوادار خاتمی و جامعه مدنی و رژیم سرمایه‌داری میشوند و با بی شرمی همواره نیز خود را بر حق دانسته‌اند. در باره این روشنفکران باید مقالات دیگری نوشت.

گفتیم که انتخاب فلاحیان یاری به اپوزیسیون تقلبی ایران است. تا بدون خجالت بی‌کفایتی، همکاری خاتمی را با جناح مسلط حاکمیت و حتی قربانی کردن بخش رادیکالتر جنبش اصلاح‌طلبانه را پرده پوشی کنند. پرونده‌های باز قتل‌های زنجیره‌ای، سرکوب دانشجویان، شکنجه در زندانها، بستن مطبوعات، انحلال مجلس ششم، تدوین لایحه بودجه دولت برای رسمیت بخشیدن به غارت اموال عمومی و در آمد نفت توسط آخوندهای مفتخور و باندهای مافیائی ... مختومه اعلام کنند.

حزب کارگزینش فلاحیان را مثبت ارزیابی می‌کند و معتقد است که موجودی برانزنده‌تر از وی برای گرفتن زمام جمهوری اسلامی بصورت رسمی وجود ندارد. وی مظهر همه کثافتها و جنایتها و خیانتها و بی‌شرمیهای مافیای قدرت در جمهوری اسلامی است که از پشت پرده بیرون آمده است. راستی چه کسی بهتر از وی میتواند نماینده ناب این رژیم فرتوت اسلامی باشد. از قدیم گفته‌اند از کوزه همان برون تراود که در اوست.

جمهوری اسلامی به نماینده دولت آلمان گوشزد می‌کند که برای رای دادگاه میکونوس پشیزی ارزش قایل نیست.

دیگر آنکه دولت جمهوری اسلامی میخواهد وزنه لازم را به فلاحیان که پس از رو شدن دست وی بعنوان شاه کلید در قتل‌های زنجیره‌ای بی حیثیت شده است بدهد و حمایت صریح خود را از وی و اقداماتش اعلام دارد. دیگر آنکه فلاحیان خود عضو مجلس خبرگان است و صلاحیت وی مسلماً از طرف شورای نگهبان مورد تأیید قرار می‌گیرد. دل شیر می‌خواهد اگر چنانچه اصلاح طلبانی که بصورت اقلیت در شورای نگهبان حضور دارند از تأیید صلاحیت وی خود داری نمایند. این گزینش، قدرتمانی در مقابل اصلاح طلبان نیز هست. مگر خود فلاحیان نمی‌گفت که با این که دیگر وزیر نیستم، ولی هنوز از سایه من هم می‌ترسند.

فلاحیان در این اواخر بعنوان آدمکش حرفه‌ای بسیار بی حیثیت شده است و مورد تنفر عمومی است، گزینش وی اعلام جنگ رسمی به مردم ایران است که حساب خود را در آتیه داشته باشند. رژیم فاسد جمهوری اسلامی میخواهد بگوید که از مهره‌های وفادار خود با جنگ و دندان حمایت میکند و با علم کردن این جلاذ سیاست آتی خود را به نمایش می‌گذارد. سیاست آدم ربائی، دزدی، تجاوز به زنان، شکستن حریم مردم، بازی کردن با آبروی انسانها، زندان و شکنجه و اعدام ...

گزینش فلاحیان در عین حال برای وی مصونیت سیاسی ایجاد کرده و میتواند براحتی به اروپا سفر کند و حتماً اولین سفر رسمی وی به برلین و ملاقات با آقای "شرودر" صدراعظم آلمان و "فیشر" وزیر امور خارجه آلمان از حزب "توزرد" سبزه‌ها خواهد بود.

چه فلاحیان در مصاحبه اخیرش مدعی شد که حدود ۵ ماه پس از اعلام رای دادگاه میکونوس به آلمان سفر کرد و هیچ اتفاقی نیفتاد. ولی در سفر رسمی‌اش می‌توان صدای آن را این بار درآورد و مشکل دیپلماتیک برای کشور "قانونمند" آلمان فراهم نکرد.

نامزدی فلاحیان بستن شمشیر از روست، پوشیدن چکمه سبز اسلامی برای گذار بی‌رودریاستی از نهرهای خون است. و در عین حال رعشه‌های مرگ جمهوری شکست خورده اسلامی است که چون لکه ننگی در تاریخ ایران به گور سپرده میشود.

البته نامزدی فلاحیان بازار انتخابات را نیز گرم می‌کند و پرچم انتخاب بین "بد و بدتر" و شاید بین "بدتر و بدترین"، انتخاب بین "بول و غایب" را حسابی گرم

فلاحیان آدمکش خود را نامزد ریاست جمهوری دوره آینده کرد تا با نامزد انتخاباتی اصلاح طلبان مصاف دهد. این که یک آدمکش حرفه‌ای که به جنایات خود افتخار می‌کند، میتواند خود را نامزد ریاست جمهوری کشور ما ایران کند، حاکی از دموکراسی نیست، حاکی از تباهی و طاعونی است که در ایران بر سر کار است. فلاحیان که حتی با همان معیارهای جانیان محافظه کار عنصری زناکار و به علت قتل عمد و مطابق قوانین حاکم همین جمهوری اسلامی مستوجب قصاص است، جرات می‌کند خود را برای بالاترین پست مجریه در ایران نامزد کند. فرد فلاحیان همانطور که حجاریان در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۱ در نشریه "عصر ما" در اشاره به ترور رفیق چیتگر عضو رهبری حزب کار ایران اعلام کرد: "طراحان قتل‌های زنجیره‌ای کار خود را از نقطه دوری شروع کردند و ابتداء سراغ عنصری با سابقه مارکسیستی رفتند که گمان می‌کردند قتل او حساسیت چندانی را بر نیانگیزد..."، یکی از بانیان ترور رفیق حزبی ماست. آن روز که وی با قتل‌های زنجیره‌ای آغاز کرد هنوز علیرغم اینکه قوای مجریه رسماً در اختیار فلاحیان و سعید اسلامی (امامی) نبود از هیچ جنایتی فروگذاری نکردند و به جان و مال و ناموس مردم با قلدری و ارباب و تهدید تجاوز نمودند وای به روزی که این قوا را نیز رسماً به چنگ آورند، خدا که سهل است، ابلیس هم جلودار آنها نخواهد بود. فلاحیان در انتخابات اصفهان علیرغم وجود صافی شورای نگهبان فقط ۲۵ هزار رای آورد و موفق نشد به مجلس شورای اسلامی راه پیدا کند. این رای نشانه نفرت مردم از وی است. حال چنین موجود منفوری خود را نامزد ریاست جمهوری ایران کرده است. فلاحیان که بقول گنجی شاه کلید قتل‌های زنجیره‌ای است و در سوناهای خصوصی زعفرانیه آن کار دیگر را با دختران بی پناه و زیبا رو بانجام میرساند، از جانب پلیس بین‌المللی به علت شرکت در تدارک قتل رهبران حزب کردستان ایران در رستوران میکونوس در شهر برلین در آلمان غربی تحت تعقیب بین‌المللی است. دادگاه برلین قرار جلب وی را صادر کرده است. وی حق خروج از ایران را بدون گذرنامه دیپلماتیک ندارد. آیا جای شگفتی نیست که وی مسلماً با تأیید دوستان خویش باین عمل تحریک آمیز دست میزند؟

بنظر ما جای شگفتی در میان نیست.

نخست اینکه نامزدی وی در آستانه سفر رئیس پارلمان آلمان فدرال که دومین مقام تشریفاتی این کشور است به ایران پاسخی به رای دادگاه میکونوس است. رژیم

مزدوران رژیم، چه درون آخوران و چه برون آخوران را از خود برانید!

خاطرات منتظری...

روز نخست انقلاب در مقابل کج رویها مقاومت کرده است از لای پوست پیاز بیرون کشند و تصاویرش را در ماه شب چهارده نمایان سازند و در فرصت مناسب برای ایجاد "وحدت کلمه" به میدان آورند. اگر این تئوری توطئه را به دور افکنیم و جز خود را به یاری بگیریم، در این "توطئه" منافع دراز مدت رژیم جمهوری اسلامی را که دوران خاتمی را پایان یافته می بیند و به رهبر استخوان دارتری نیاز دارد که حتی خوابیده اش بزرگتر از سایر ملاها باشد مشاهده می کنیم. آیت الله منتظری که از همان اوایل انقلاب نقل مجالس خنده و تفریح مردم بود و به "گربه نره" معروف شده بود سپس به شیخ ساده لوح از جانب ملاها منتسب گردید. اکنون وی بیکباره نویسنده زبردستی از کار در آمده که روز شمار انقلاب را نوشته است. بر اساس این تاریخ سراپا اسلامی، شخص ایشان در تمام مواردی که رژیم با بحران روبرو شده است در موضع صحیح قرار داشته و آیت الله خمینی و سایر مسئولین نظام را به موقع و با هشیاری از منکر نهی کرده است. تئوری منتظری همان تئوری معروف است که می گفتند شاه خوب است ولی اطرافیانش بد بودند. همه خیانتها و فساد دربار، زیر سر اشراف پهلوی خواهر توامان شاه و شاپور غلامرضا بود. یکی نیست پیرسد شاهی که پس از سی سال سلطنت نفهمید که اطرافیانش فاسدند به چه درد مملکت می خورد و چرا باید شایسته آن باشد که به ۶۵ میلیون نفر حکومت کند و تازه پول هم بگیرد؟ حال آقای منتظری با همین استدلال به میدان آمده و می گوید حضرت امام شخصاً کوچکترین اشکالی نداشتند و فقط این اطرافیان ایشان بودند که در بیت امام لانه کرده و خبرهای نادرست را به سمع ایشان می رساندند و ایشان را به تصمیمات نادرست وامی داشتند. منتظری در سراسر کتابش از امام با احترام و به نکوئی یاد میکند. به نظر وی سردرسته این جنایتکاران احمد خمینی و سید هاشمی رفسنجانی است. حتی خامنه ای را هم به بازی نمی گرفتند.

آقای منتظری با تدارک قبلی در پی حمایت از جناح اصلاح طلب حاکمیت و کسب رهبری مبارزات مردم ناراضی کشور ماست. در این راه ظاهراً از وجوه شرعی مخارج خانواده گنجی، شمس الواعظین و سایر اصلاح طلبان در زندان و نظایر آنها را نیز می پرداخته و می پردازد. ورود منتظری به بازار آشفته ایران حاکی از تشدید تضادهای حاکمیت است. منتظری با همان زرنگی اصفهانی، خطر را خوب تشخیص داده است که در بیخ گوش رژیم قرار دارد و کتابش را طوری تنظیم کرده که راه نجات اسلام را باز بگذارد و از سقوط جمهوری اسلامی بطور کلی جلو گیرد. هر چه باشد مسلمانی خوب و بد دارد ولی سوخت و سوز ندارد.

وی مینویسد: "... یکی از افراد با من مربوط است و با آقای فلاحیان - قائم مقام وقت وزارت اطلاعات - هم مربوط بود نقل میکرد که آقای فلاحیان گفت: "این یکی دو سال آخر ما هر کاری با امام داشتیم با احمد آقا حل میکردیم و به اسم امام منعکس میکردیم، ما اصلاً دسترسی به امام نداشتیم. میرفتیم با احمد آقا مطرح می کردیم و بعد می آمدیم به عنوان امام مطرح می کردیم". واقع مطلب این بود و بسیاری از مواقع از نام امام سوء استفاده می شد."

حزب توده و فدائیان اکثریت (با فدائیان اسلام نواب صفوی اشتباه لفظی نشود-توفان) رهبر جدیدی یافته اند و مجدداً میتوانند اعضاء خود را برای سینه زدن دنبال منتظری به صف کشند و شعار دهند: "حزب فقط حزب علی، رهبر فقط حسینعلی".

سراپای کتاب آیت الله منتظری دفاع از جمهوری اسلامی و اسلام است. در این کتاب بویی از آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در میان نیست. همان سخنان سابق در قالبهای نوین به خورد مردم داده میشود و اپوزیسیون تقلبی ایران که تا کنون حامی جمهوری اسلامی "خوب" بود و پته خود را در کتفرانس فرمایشی برلین بیرون ریخت، قند در دلش آب میشود که فرشته نجاتی برای بردن وی به سلاخی جدیدی آمده است.

منتظری و شفافیت ایدئولوژی

اینکه آیت الله منتظری از ضد کمونیستهای دوران شاه است حداقل بر هیچیک از رفقای زندانی ما پنهان نیست. وی در همان زمان شاه سردمدار جدا کردن صف "کمونیستهای نجس" از "بچه مسلمانهای پاک" نظیر همان عفریتی بنام لاجوردی بچه مسلمان بود. وی از همان روزهای محبس ظروف غذا و طناب لباس خود را برای اجتناب از نجس شدن از مبارزان کمونیست جدا کرده و به درستی به روشی مرز میان کمونیسم و اسلام تکیه می کرد و میخواست همواره اسلام را از نظریات التقاطی پاکیزه نگهدارد. وی در عرصه تفکر خودش، توده ایسم، مغلطه کار نبود، خلط مبحث نمی کرد، به مشوب کردن مرزها و ایجاد اغتشاش فکر دامن نمیزد. وی به "بچه مسلمانها" می گفت کمونیستها دشمنان شما هستند با آنها سر آشتی نداشته باشید. وی از همان روز بر علیه کمونیستها شمیر را از رو بسته بود. آن کس که در قرن بیست و یکم هنوز کمونیست را "نجس" بشمارد، هرگز نمی تواند مدعی دفاع از حقوق بشر شود. بشری باز همان "بچه مسلمانها" هستند که در تشدید نبرد آتی طبقاتی جای لاجوردیها را می گیرند. منتظری باید آن کاری را که خاتمی قادر به انجام آن نشد، کامل کند.

آیت الله منتظری در صفحه ۳۶۱ خاطراتش مینویسد: "من دیدم این گونه حرکتها کار درستی نیست به همین

جهت با آن مخالف بودم، من نه طرفدار این خط بودم نه طرفدار آن خط، هیچ کدام از خطها نه تعریف روشن و حد و مرز مشخصی داشتند و نه معصوم بودند..."

وی فقط خطوط روشن و دارای حد و مرز را قبول داشت.

کشتار فجیع سال ۱۳۶۷ و انگیزه آیت الله منتظری

آیت الله منتظری در کتاب خاطرات خود به کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ اشاره میکند. این سند بسیاری را فریفته است و تو گوئی ناجی خود را یافته اند، حزب توده که به دنبال خمینی جدیدی می گردد فوراً مطالب این اظهارات را تکثیر و جداگانه پخش کرد، گویا ایسترن خود آقای منتظری کافی نیست، این اشاره البته فقط از این نظر مثبت است که یکی از گردانندگان اصلی رژیم به این جنایت عظیم رسماً اعتراف کرده است. مردم ایران از این جنایت که یا تکذیب میشد و یا بر روی آن سرپوش می گذاشتند همیشه با خبر بودند، منتظری بر این دانائی مردم نقطه تائید گذارده است. فقط از این نظر که این تائید برای باز کردن جبهه های جدید تبلیغاتی علیه تمامیت رژیم جمهوری اسلامی مهم است برای ما قابل توجه است. این جنایت هولناک، جنایت علیه بشریت است و باید در این حد در عرصه جهانی به آن برخورد کرد. استناد به خاطرات منتظری برای رسمیت بخشیدن به این واقعیات مفید است. منتظری در عین حال نام این جنایتکاران را نظیر حجت الاسلام نیری (قاضی شرع)، اشراقی (دادستان تهران)، پورمحمدی نماینده اطلاعات، رئیس معاون دادستان که احکام اعدام را مانند قصابان سلاخانه ها صادر میکردند برملا ساخته است.

حال به نکات برجسته نامه اعتراضی آیت الله منتظری توجه کنید تا انگیزه این اعتراض برای شما بیشتر روشن شود:

۱- من بیش از همه از منافقین ضربه خورده ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند (در اینجا آیت الله منتظری مسئولیت بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی را به گردن مجاهدین می گذارد-توفان)، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم، ولی مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می گیرم...

۲- این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در دراز مدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم میکند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق میکند...

۷- ... وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر ادامه در صفحه ۵

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

خاطرات منتظری...

سوال بردن همه قضات و همه قضاوت‌های سابق است...

۸- من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند... (نقل از پیوست شماره ۱۵۵: یادداشت خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشرافی دادستان، رئیسی معاون دادستان، پورمحمدی نماینده اطلاعات در اوین برای اجرای حکم املام، مورخه ۱۴/۵/۶۷).

و سپس در صفحه ۳۵۳ در پاسخ به احمد خمینی که با توقف اعدامها مخالف بوده است می‌نویسد: "بالاخره این مطالب را من برایشان خواندم بعد یک نسخه از آن را هم به آنها دادم و شفاهی به آنها گفتم: "الان دهه محرم است، یک مقدار دست نگه‌دارید"، بعد به آنها گفتم: "اگر امام هم اصرار دارند شما یک عده از آنها را که در زندان شیطنت می‌کنند و تبلیغ و فعالیت دارند مجدداً با روش صحیح بازجوئی کنید و آنها را درست محاکمه کنید و پس از محاکمه اگر محکوم به اعدام شدند اعدامشان کنید، در این صورت لااقل کسی نمی‌گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است جمهوری اسلامی اعدام کرده است".

وی در پاسخ سوال "پس در واقع هدف شما از این برخوردها و نوشتن این‌نامه‌ها یک اقدام انسانی و نوعی مصلحت‌بینی برای نظام و انقلاب و بیان یک حکم شرعی بوده است" می‌گوید: "بله، دقیقاً همین طور است، هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود، هدف من پایداری بر ارزشهایی بود که خودمان آنها را قبول داشتیم و نباید حب و بغض‌ها باعث خدشه‌دار شدن آنها میشد، هدف من محفوظ ماندن شخصیت امام و چهره ولایت فقیه بود..." (صفحه ۳۵۴).

کسی که این سخنان را می‌خواند متوجه میشود که برای نویسنده خاطرات آنچه در درجه اول ارزش دارد جان انسانها نیست، وی معترض آن نیست که چرا مردم را صرفاً به جرم داشتن اندیشه دیگری به قتل می‌رسانند. مهم برای وی حراست از شخص آیت‌الله خمینی، جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است، برای وی مهم این است که دشمن از این اقدامات سوء استفاده نکند. وی حتی در این نقل قولها جایی به صراحت می‌آورد که اگر اسباب اعدام طوری فراهم شود که جنبه ظاهری آن حفظ گشته و مورد سوءاستفاده‌ای تبلیغاتی قرار نگیرد اجرای آن اشکالی ندارد. وی می‌پهرسد از این که با این کار همه قضات و قضاوت‌های سابق آنها به زیر سوال رود، توگویی دستگیری سعید سلطانپور در شب غروسی‌اش و اعدام وی و یا اعدام شکرالله پاک‌نژاد و

همه رفقای ما و سایر سازمانهای انقلابی مجاز بوده است. پس زندان و شکنجه و اعدام در سالهای قبل از ۱۳۶۷ از روی قانون، مجاز، انسانی، و با رویه شناخته شده بین‌المللی و قابل دفاع بوده است. تا روزی که نویسنده خاطرات در راس امور قرار داشت و در ریاست مجلس خبرگان با زور رای پیروانش می‌خواست مذهب شیعه را نه تنها مذهب رسمی کشور ایران، بلکه مذهب برحق شیعه دوازده امامی بنامند و از مجلس خبرگان با وجود حضور نمایندگان اقلیتهای مذهبی سند حقانیت مذهب شیعه را بگیرد، جمهوری اسلامی مظهر معجم دموکراسی و حامی حقوق بشر بود، ولی از زمانی که با توطئه بیت امام نشین شد جمهوری اسلامی نیز به مظهر بی‌عدالتی بدل شد. خانه گردی و حصر فقط محدود به خانه آقای منتظری نمیشود، که صد البته اقدام زشت و از نظر حزب ما محکوم است، خانه‌های کمونیستها را غارت کرده، به زن و بچه آنها رحم نمی‌کردند و در زندان آنها را با شکنجه به اعدام رفقای خود وا می‌داشتند. چرا آقای منتظری به اعدام تقی شهرام و یا رهبران سازمان پیکار معترض نیست؟ آیا مصاحبه‌های تلویزیونی روحانی و یا صحنه‌های محاکمات سرداران تکان دهنده نبود؟ عجیب است که در باره قبل از سال ۱۳۶۷ سکوت مطلق مسلط است، زیرا بر سر آن کشتار همه اصلاح طلبان و محافظه کاران و پیروان منتظری و نظایر آنها وحدت کلمه دارند. آنها یادشان رفته پرویز نیکخواه را فقط بخاطر قبول نداشتن خدا و اظهار علنی آن در بیدادگاه جمهوری اسلامی تیرباران کردند، در این زمینه به محکومیت کشتار مردم کردستان و یا ترکمن صحرا اشاره نیز نمی‌کند. روشن است که این دلسوزیها مصلحتی است.

منتظری و حمایت از رهبر

در خاطرات منتظری آنچه جلب توجه می‌کند تعریف و تمجید بسیار از آیت‌الله خمینی و بیگناه جلوه دادن وی است. اگر منتظری رئیس دادگاهی بود که باید خمینی را محاکمه می‌کرد حتماً وی را تبرئه مینمود. آنجا نیز که کار دفاع از خمینی به اشکال برخورد می‌کند وی پای اطرافیان خمینی را به میان آورده و یا پای بیماری سرطان و کهولت سنی خمینی را به میان می‌کشد. وی می‌فهمد که اگر قرار باشد رهبر جمهوری اسلامی جنایتکار از کار در آید قداستش مورد پرسش قرار گیرد و یا عقب مانده معرفی شود که اقتصاد از مال خر بداند و فرار مغزها را به ریشخند بگیرد، آنوقت کل جمهوری اسلامی بزیر سوال می‌رود. دفاع از خمینی یک دفاع استراتژیک است. وی در خاطرات خود در خطاب به خمینی می‌آورد:

"من نه ضد انقلابم و نه عوامم که موازین اسلامی را ندانم و نه از اوضاع جهان بی‌اطلاعم و نه ساده اندیشم

هر چند بعضی گمان می‌کنند، و نه طالب مقامی بوده و هستم.

حضرتعالی با یک چهره ملکوتی و مقبولیت عامه به ایران برگشتید و اصیلتترین و بهترین انقلاب را خوب رهبری کردید و بنده و امثال بنده دلمان میخواست قداست و اهداف عالی حضرتعالی حفظ شود و من به سهم خود بر حسب احساس وظیفه در این راه کوشش کردم، و با ضد انقلاب و تندروها و نادانان برخورد می‌کردم و جلو خیلی کارها را می‌گرفتم... (نقل از پیوست ۱۶۰ متن یادداشت برخی از گفتگوهای که با حضرت امام خمینی در آخرین ملاقات با ایشان داشتم).

اشتباه بعضی افراد این است که نظرشان نسبت به اشخاص یا به نحو تفریط است یا به نحو افراط، آیت‌الله خمینی مجتهد بودند، فیلسوف بودند، عارف بودند، رهبر انقلاب بودند، شجاع بودند، با تقوا بودند... (نقل از صفحه ۳۶۶ خاطرات).

منتظری و کتمان هویتها

یکی دیگر از ویژگی‌های این خاطرات در این است که منتظری همواره از موجوداتی سخن میراند که باید هویت واقعی‌شان برای مردم ایران پنهان بماند. منتظری از چه می‌ترسد و چرا تلاش دارد این نامها را کتمان کند؟ آیا وی به نوعی لیبرالیسم و رفیق بازی دچار است؟ وی همواره از "آقایان"، از سوم شخص جمع، از مسئولین بی‌نام سخن میراند. وی میگوید که قصد پرده‌داری ندارد. حال آنکه باید پرده‌ها را به کناری زد و بجای مصلحت اسلام عزیز مصالح عالی مردم میهن ما را در نظر گرفت. افشاء نام کلاهبرداران و شیادان و ریاکاران فقط میتواند برای خاطرات وی در نزد مردم اعتبار کسب کند ولی نویسنده کتاب خاطرات ترجیح میدهد با قلم توجیه‌گرانه و تبرئه جویانه با احتیاط به طوریکه لکه‌ای بدامن اسلام و روحانیت نیافتد بر کاغذ صبور بنگارد.

ظاهراً همین آقای عبدالله نوری که امروز بعنوان اصلاح طلب در زندان نشسته در آن سالها میخواست است آیت‌الله منتظری را به نگارش یک نامه سرپایا دروغ تشویق کند که نویسنده خاطرات آن درخواست را رد می‌کند. عبدالله نوری در توجیه کار نادرستش میگوید: "آقایان تصمیمات حادی داشتند و من با این اقدام می‌خواستم از انجام کارهای حاد جلوگیری کنم..." و یا نویسنده خاطرات متذکر می‌شود: یکی از آقایان معروف به من میگفت من اطلاع دارم که آقایان بالا می‌خواستند از شما اقرار بگیرند... (صفحه ۳۷۵ خاطرات).

"یک مصاحبه نیز به مناسبت دهه فجر داشتم که متن کامل آن همان موقع چاپ شد ولی سخنرانی مرا با ادامه در صفحه ۶

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

خاطرات منتظری...

سانسور پخش کردند (پیوستهای ۱۶۱ و ۱۶۲ صفحه ۱۳۷۰)، چند خط پائین تر می‌آورد "من از امام دور بودم و آنها هر چه میخواستند می‌گفتند، حتی شنیدم برخی از مسئولین پیش امام رفته بودند و علیه من مطالبی گفته بودند، بعد برای اینکه امام را تحت تاثیر قرار دهند شروع به گریه کرده و عمامه به زمین کوبیده بودند، که من نمی‌خواهم پرده درمی‌کنم و از آنان نام ببرم. نویسنده در صفحه ۳۶۹ می‌آورد: "من احساس کردم عده‌ای تحت عناوین دیگر و بهانه سید مهدی هاشمی دست به یک تصفیه حساب سیاسی گسترده زده‌اند..." شما پاسخی پیدا نخواهید کرد که این عده و این افراد بدون نام و نشان چه کسانی بوده‌اند. آیا رفسنجانی، خامنه‌ای، مصباح یزدی، فلاحیان، ریشه‌ری، کروبی و... جز این عده بوده‌اند یا خیر.

وی در تجلیل از حاج سید عباس قوچانی می‌آورد: "بیشتر نامه‌هایی که ایشان آورده بود فتوایی پرونده آقای... در ساواک بود که من دیدم مطالب ناجوری در آنها هست که به ضرر آقای... است و بالاخره من برای حفظ حیثیت ایشان آنها را پاره کردم، زیرا توجه داشتم این قبیل امور در پرونده و بازجوییهای بسیاری از افراد وجود دارد، ولی متأسفانه آقایان کوچکترین چیزی را که در پرونده اشخاص پیدا می‌کنند افراد را از هستی ساقط می‌کنند." باید به این سخنان ایشان توجه کرد. ایشان تاریخ را بر اساس دوستیهای خود تنظیم می‌کنند، آنجا که پای روحانیت در همکاری با ساواک مطرح است نام آن آخوند را برای اینکه از هستی ساقط نشود، حذف می‌کنند ولی در همان دوران اشغال سفارت آمریکا در ایران اسناد راست و دروغی منتشر میشد که تنها نام افراد در آن ذکر شده بود و این کافی بود تا در همان زمان نیابت امام آقای منتظری کلک این افراد را کنند و از هستی ساقط نمایند. این آقایانی که مردم را از هستی ساقط می‌کنند چه کسانی هستند؟ چرا نام آنها را نمی‌برید تا مردم بدانند؟ آن روحانی که حتماً در این رژیم هم همه‌کاره بوده و با ساواک همکاری می‌کرده‌است چه نام دارد؟ بقول شخص ایشان چنین مدارکی در پرونده خیلی از روحانیون بوده است که ایشان انتشار آنها را چون به صلاح روحانیت نیست درست نمی‌داند.

ایشان در صفحه ۳۳۵ می‌گویند: "... نظیر این قول همکاریهایی که آقایان می‌گویند به ساواک داده، من میدانم بسیاری از این شخصیتیهایی که الان سر کار هستند و مطرحند در دوران زندان و زیربازجویی داشته‌اند. این اعلان وفاداری به علیحضرت و بی‌زاری از فلان کس از چیزهای

بود که خیلی افراد داشته‌اند و من الان نمی‌خواهم اسم بیاورم و پرده درمی‌کنم."

اعلام نام آن افرادی که امروزه مطرحند و بر سرکارهای مهم گذارده شده‌اند و با ساواک همکاری می‌کرده‌اند کار نادرستی نیست. اگر کمونیستی این کار را کرده بود حتماً نام وی را بر زبان جاری می‌ساختند ولی حال که پای خودشان و کثافتکاریهای خودشان در میان است به پرده پوشی مشغولند و با نابودی اسناد، تاریخ جدیدی می‌سازند. آقای منتظری با این کارش به تاریخ خیانت میکند علیرغم اینکه فکر می‌کند در کار خدمت به اسلام و حفظ یضه آن است.

در صفحه ۴۲۳ در تحریکاتی که علیه شخص منتظری صورت گرفته می‌نویسد: "یکی از قضات دادگاه ویژه پیشنهاد می‌کند: "با اجازه شما من به قم بروم و فوراً فلانی را محاکمه و اعدام کنم و برگردم." حقیقتاً نظیر آب خوردن آدم می‌کنند، حتی اگر از هم‌زمان سابق آنها باشد. ولی آقای منتظری علیرغم اینکه تهدید به اعدام شده است و خطر از بیخ گوش وی گذشته است حاضر نیست بنا بر مصلحت اسلام نام این قاضی و آن کسانی را که باید به وی اجازه می‌دادند تا منتظری را مانند آب خوردن بکشد، بر زبان براند. پس مردم از کجا باید این جنایتکاران را بشناسند. مگر نباید این اطلاعات به امر عمومی برای آگاهی مردم بدل شود؟ چرا ما از مردم حقایق را پنهان میکنیم؟ باین پرسشها آقای منتظری جوابی نمیدهد.

سیاست و دین

منتظری با جدائی مذهب از سیاست مخالف است. وی با حکومت لائیک سر جنگ دارد و لذا نمی‌تواند یک حکومت دموکراتیک غیر مذهبی را تصور کند. وی میخواهد با حفظ سمبل خمینی، با پاره‌ای روشهای مردود شده در جهان و معمول در جمهوری اسلامی در قدرت مبارزه کرده و جمهوری اسلامی را نجات دهد. وی با قوانین اسلامی موافقت کامل دارد.

برخی دارند بتدریج سخنانی در دهان منتظری می‌گذارند که وی هرگز آنها را بر زبان جاری نساخته و بر قلم نیاورده است. همان کاری که با خاتمی انجام می‌دادند. اپوزیسیون تقلبی ایران در خارج از کشور در این زمینه تبحر کامل دارد.

منتظری در اشاره به یک نامه خمینی که وی را از دخالت در سیاست منع کرده بود از قول خمینی می‌آورد: "هرکس توهم کند که دین از سیاست جداست او جاهل است. نه اسلام را شناخته و نه سیاست را" و خودش ادامه می‌دهد: "بنابر این اگر ایشان به کسی بنویسد در سیاست دخالت نکن بدین معناست که به کسی بگوید دین نداشته باشد. چهار تا بچه سیوطی خوان... حق دارند در سیاست دخالت کنند... و من که چهل سال است در متن سیاست هستم با همه سوابق

مبارزاتی که دارم حق ندارم در سیاست دخالت کنم؟!". وی در صفحه ۳۹۹ می‌آورد: "اگر کسی بگوید دین از سیاست جداست نه دین را شناخته نه سیاست را، سیاست بر مبنای آنچه معمول دنیاست یعنی حقه و تزویر و اینکه عواطف انسانی و همه چیز را انسان کنار بگذارد، این سیاست جزو دین نیست، ولی عقیده ما این است که دین اسلام مشحون از سیاست است و حکومت و سیاست جزو بافت اسلام است. اگر به کسی بگویند در سیاست دخالت نکن معنای آن این است که تو دین نداشته باشی، و اصولاً دفاع از مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همه افراد است و هرکس هم ساکت و بی تفاوت باشد گناه کرده است." آقای منتظری از تلفیق دین و دولت که در ایران چه فاجعه‌ای ببار آورده است نیاموخته و وعده می‌دهد که اگر وی بر سر کار آید بهترش را می‌آورد. این همه جنایتی که صورت می‌گیرد همه و همه توجیه دینی دارد. دین به علت محدودیت فکری و تحجرش فقط سیاست متکی بر خود یعنی استبداد مطلقه را بر می‌تابد و نه چیز دیگر را.

حزب ما باز در مورد خاطرات آقای منتظری سخن میراند.

انتشار بوتن بین المللی توفان

پنجمین شماره بوتن بین المللی توفان انتشار یافته است. این بوتن به زبان انگلیسی است و هر سه ماه یک بار انتشار می‌یابد و برای همه احزاب برادر و برخی از شخصیت‌ها و نیروهای انقلابی و تریخ‌خواه نیز ارسال می‌گردد. مطالب بوتن بین المللی برگرفته از توفان، ارگان مرکزی حزب کار ایران است.

انتشار چنین نشریه‌ای کوششی در جهت شناساندن اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران و همینطور مواضع حزب‌مان برای احزاب برادر و تقویت روابط انترناسیونالیستی است.

حزب ما علاوه بر بوتن بین المللی توفان مقالاتی نیز در نشریه بین المللی احزاب برادر، اتحاد و مبارزه، که به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، عربی، روسی، اسپانیایی و ترکی ترجمه و در بیش از ۳۶ کشور جهان پخش می‌گردد، انتشار می‌دهد و در پیشبرد وظیفه انترناسیونالیستی خود پیگیرانه می‌کوشد. حزب ما عمیقاً بر این عقیده است که انترناسیونالیسم پرولتری نه فقط به عنوان شعار بلکه یک ضرورت تاریخی در شرایط جهانی شدن سرمایه است و مجدانه مساعی خود را در جهت تحقق این امر مصروف می‌دارد.

علاقمندان برای دریافت نشریات فوق می‌توانند با دفتر توفان تماس حاصل نمایند.

"اپوزیسیون تقلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

جنبش دانشجویی...

خطر برای سرنگونی رژیم سوء استفاده کنند و به فرمانهای دفتر تحکیم وحدت تن در نداده‌اند. اینکه رژیم خاتمی نیز حاضر نیست به واقعه حمله به کوی دانشگاه رسیدگی شود و دانشجویان زندانی آزاد گشته و مامورین امنیتی و چاقوکشان حزب الله محاکمه شوند از دشمنی عمیق آنها نسبت به جنبش عمیقاً دموکراتیک دانشجویی سرچشمه می‌گیرد. خوب است که خوانندگان توفان هم برای شناختن چهره واقعی رفرمیستها و نیز شناختن ماهیت اپوزیسیون تقلبی ایران که مرتب برای عوامل رژیم در خارج جلسه بحث و مشاوره می‌گذارند، به مقاله آقای سعید حجاریان تئورسین اصلاح طلبان مراجعه کنند که ایشان با چه زبانی به تخطئه جنبش دانشجویی که به هدایت رهبری آنها تن در نداده است برخورد می‌کنند. آنها سازمانهای دانشجویی دست پرورده خود را فرا می‌خوانند صفوف خود را از این دانشجویان انقلابی که آنها را معاند و آشوب طلب می‌خواند جدا سازند و حتی از مطالبات خود برای آنکه مورد سوء استفاده جنبش دموکراتیک و انقلابی دانشجویی قرار نگیرد در یک اقدام تاریخی چشم ببندند. دانشجویان زندانی که به اعدام و یا حبسهای طولی‌المدت محکوم شده‌اند از آنها نیستند. حال به سخنان نغز آقای حجاریان توجه کنید:

"فقدان انسجام به ویژه در نبود یک استراتژی روشن، عدم فرماندهی واحد، موجب تدروری یا کندرویهایی میشود که میتواند خطر آفرین باشد. حوادث هفته گذشته ثابت کرد آن گروهی و کانونهای سیاسی که برای نفوذ و سربازگیری از جنبش دانشجویی، دانشجویان را از ارتباط مستمر و سازنده با جریانهای

سیاسی درون نظام برحذر می‌داشتند و علیه برخی از گروههای سیاسی رقیب در محیط دانشگاه سمپاشی می‌کردند تا چه حد مصالح جنبش دانشجویی را نادیده گرفته‌اند...

در سطح جنبش دانشجویی نیز دفتر تحکیم وحدت به حکم سابقه تجربه و هویت اسلامی و انقلابی خود تنها نهاد دانشجویی است که ظرفیت نمایندگی این جنبش را داراست. تضعیف این نهاد نتیجه‌ای جز ایجاد تفرقه در سطح جنبش دانشجویی، سوء استفاده جریانهای معاند نظام از ظرفیتهای جنبش و سپردن این جنبش به دم تیغ خشونت طلبان و نهایتاً ایجاد یاس و سرخوردگی در سطح جنبش نتیجه دیگری ندارد.

به گمان ما، جبهه دوم خرداد از جریان دانشجویی گرفته تا احزاب و مطبوعات در قبال آشوبهای اخیر، حد مطلوبی از آگاهی، حتی مسئولیت نسبت به انقلاب و نظام و جریان نوسازی سیاسی از خود نشان داد. اوج این امر و مسئولیت زمانی به نمایش گذاشته شد که جریان دانشجویی با مظلومیت تمام و برای خنثی کردن توطئه‌ای که علیه دولت و فرآیند مردم سالاری در جریان بود، در یک تصمیم‌گیری تاریخی تعویق‌پیگیری مطالبات بحق خود را اعلام کرد" (نقل از مقاله سعید حجاریان تئورسین اصلاحات در نشریه عصر ما مورخ ۱۳۷۸/۲/۸) (تکیه همه جا از توفان است).

اپوزیسیون تقلبی ایران در خارج از کشور همان نقش دفتر تحکیم وحدت را در دانشگاه بازی میکند. و این عمل چقدر شرم‌آور است.

شغال میشه...

داشت. این کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی بودند که مسلحانه به خیابانها ریختند و سربازخانه‌ها را مورد حمله قرار دادند و آخوندها را وادار کردند که در نیمه راه سوار قطار انقلاب شوند. وی گفت "اگر این حکم را امام اعلان نمی‌کردند و مردم به خیابانها نمی‌ریختند، اکنون انقلاب به پیروزی نرسیده بود و امام نیز کشته می‌شد." خزعلی پس از این صغرا کبرا چیدنها به اصل مطلب بر می‌گردد و می‌گوید: "فردی که این پیام را از جانب امام زمان به امام رسانده بود، اکنون زنده است و در تماسی که اخیراً با این فرد داشته‌ام، پیام را از او گرفته‌ام" این پیام را وی چنین توصیف کرد: "در ملاقاتی که با امام زمان داشته‌ام ایشان فرموده‌اند حکومتی که اکنون در دست روحانیون است به دست خودم خواهد افتاد."

آیا این سخنان بی سر و ته ولی مودیان از روی سیری است؟ یا بازتاب انگیزه معینی است.

خود صاحب زمان غیبی است و در حقیقت معاون صاحب‌الزمان است برای برقراری ارتباط با جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی به سراغ خزعلی رفته است و آنها پای پیاده در دوران وجود اینترنت.

حقیقتاً خواننده وقتی این مزخرفات را می‌خواند از خنده روده بر میشود.

اگر این بازبها ناشی از تناقض در بالا نباشد آنوقت ملاها در پی انتخاب جانشین خامنه‌ای هستند که میخواهند وی را با این وضع برای مردم و حتی برای ملاهای کوچکتر قابل تحمل نمایند. ملائی که در دوران خامنه‌ای با نماینده غیبی امام زمان تماس مستقیم گرفته حتماً مورد تأیید امام زمان و نایب امام زمان و ولی مطلقه فقیه است. طور دیگری نمی‌شود نیابت آقای خزعلی را درک کرد. البته بهتر می‌بود که نایب امام زمان که هنوز زنده است و به زبان فارسی تکلم می‌کند و ساکن تهران است از طریق آدرس اینترنت با آیت‌الله خزعلی تماس بگیرد WWW.Emmam13@com و پیامهایش را از این طریق به ایشان ارسال دارد و در عین حال بگوید که آیا شخص وی در نمایشنامه "موج" همراه حضرت شرکت داشته است و حضرت ایشان بوقت کنکور ظهور یافته‌اند یا خیر.

چه این نیرنگ ناشی از جنگ قدرت باشد و چه ناشی از توافق بر سر جانشینی خامنه‌ای، در هر دو صورت حاکی از ماهیت فریبکارانه این نظام است که مردم را سفیه تصور می‌کند. حال جا دارد که خامنه‌ای برای اینکه از ملا خزعلی عقب نماند، اگر قول بدهد به کسی نگوید و بین خودمان بماند، به این توصیه حزب ما عمل کند و در نماز جمعه آینده بگوید: یاایهاالناس چند روز پیش نماینده صاحب‌الزمان که در بهمن ۱۳۵۷ با امام خمینی در تماس بود و به توصیه ایشان، امام مردم را به ریختن در خیابانها فراخواندند، خدمت آقای خزعلی رسیدند و پس از احوالپرسی فرمودند که حکومتی که در دست روحانیون است بدست حضرت غایب خواهد افتاد. این شخص رابط اتفاقاً دیشب نزد من آمدند و سلام رساندند و سفارشی از امام زمان را بمن دادند و فرمودند که بهتر از تو کسی نیست که این ماموریت را اجراء کند و تا موقعیکه عناصر منافقی نظیر ملا خزعلی بر سر کارند حکومت امام دوازدهم مقدر نیست، باید شر این ملای کلاهبردار را از سر راه کم کنی و وی را خلع لباس کنی و بزندان بیفکنی تا راه ورود حضرت هموار شود. با این شگرد است که خامنه‌ای نجات می‌یابد. شغال میشه مازندران را بگیرد جز سگ مازندرانی.

خودمونیم، توصیه خوبی بود؟ اینطور نیست؟

جدایی دین از دولت و آموزش!

کار علنی... کارگری آنها را قدغن میکند. بورژوازی میکوشد نه تنها توسط وسایل سرکوب خود بدرون سازمانهای کمونیستی رخنه کرده و آنها را از درون پیاشانند بلکه آنجا که این وسایل کافی نباشد به سرکوب مستقیم نیز توسل میجوید.

این شیوه دیکتاتوری بورژوازی کمونیستها را وامی دارد که به شیوه مبارزه مخفی متوسل شده و تشکیلات خود را بر این اساس استوار سازند. کادرهای رهبری خود را که مغز سازمانند و محصول سالها تجربه مبارزاتی هستند از گزند دشمنان مصون دارند. تلاش کنند که دشمنان در مورد آنها به حداقل اطلاعات دست پیدا کند. مبارزه طبقاتی یک نوع جنگ است و در جنگ باید کوشید خود را در تاریکی و دشمن را در روشنایی قرار داد. این نوع برخورد کمونیستی که ملهم از درک درست از مبارزه طبقاتی است با درک لیبرالی از مبارزه طبقاتی بکلی بیگانه است. برخورد لیبرالی به مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه طبقاتی را نفهمیدن به دشمن طبقاتی اعتماد کردن به چشم مردم در مورد ماهیت این دشمن و سببیت وی خاک پاشیدن و مردم را به وعدهها و ریاکاری بورژوازی دلخوش کردن. برخورد لیبرالی یعنی اینکه بجای خدمت به طبقه کارگر و آموزش راه درست مبارزه به وی، با تصاویر قد و نیم قد و ژستهای بی ارزش در نشریات بی سر و ته خود نمائی کردن و به مردم فخر فروختن و آموزگار منفی شدن.

ولی کمونیستها در مبارزه چه روشی را باید در پیش گیرند؟ نخست اینکه تشکیلات کمونیستی و بویژه کنگره‌های آن باید مخفی و از دید و دستبرد دشمن در امان باشد. چگونه امکان دارد مردم به تشکیلی اعتماد کنند که مثلاً جمهوری اسلامی با دوربینهای مخفی و وسایل مدرن الکترونیکی سیر کنگره و بحثهای درون آنرا از سیمای جمهوری اسلامی پخش کند؟ پنهانکاری اصل تشکیلاتی هر حزب کمونیستی است.

البته هدف کمونیستها این نیست که تشکیلاتی بوجود آورند که از دید توده‌ها نیز پنهان بوده و دست آنها را در بسیج توده‌ها و رهبری مبارزات آنها ببندد. چنین تفکری نقض غرض است. احزاب کمونیستی باید در عین برپائی سازمان مخفی به ایجاد آنچنان سازمانهای

توده‌ای بدور خود دست بزنند که بتوانند مانند ماهی در آب شنا کنند. ایجاد تشکلهای توده‌ای آن تسمه‌اتصال است که رابطه میان حزب و توده‌ها و طبقه کارگر را فراهم می‌آورد. این سازمانهای توده‌ای میتوانند سازمانهای سیاسی، دموکراتیک، صنفی و نظایر آن باشند که چون هاله‌ای بدور حزب حلقه زده‌اند.

حزب توده ایران آنروز که به رویونیسم نگرویده بود و نوکری شوروی را گردن نهاده بود به بهترین نوع اینگونه مبارزه در ایران اقدام می‌کرد و آموزش از تجربه وی و حفظ این سنت برای کمونیستهای واقعی و نه برای نیهیلیستها بسیار مفید است. نگاهی به نشریات آن دوره حزب توده ایران بیافکنیم:

روزنامه رهبر

نامه مردم

روزنامه بسوی آینده

روزنامه نوید آزادی ارگان شورای متحده مرکزی کارگران

روزنامه شهپاز ارگان جمعیت مبارزه با استعمار روزنامه مصلحت ارگان جمعیت طرفداران صلح

روزنامه جوانان دموکرات ارگان سازمان جوانان دموکرات

روزنامه جهان زنان ارگان سازمان زنان

مجله مهرگان ارگان جمعیت معلمان

روزنامه انتقاد ارگان جمعیت حمایت دهقانان

مجله کودک ارگان جمعیت حمایت کودکان

مجله شیوه

مجله کبوتر صلح

نشریه چلنگر

و ده‌ها روزنامه و مجله دیگر تا از این طریق به جلب عناصری بپردازد که مستقیماً عضو حزب نبوده ولی دارای اعتقادات، تمایلات، احساسات ملی، دموکراتیک، آزادیخواهانه، بشردوستانه، ضد استعماری و... بودند.

حزب با ایجاد سازمانهای کارگران هر حرفه و پیشه، زنان، کودکان، دانشجویان، دانش آموزان، هنرمندان از نفوذ گسترده و عمیقی میان مردم برخوردار می‌شد که میتواند از خواستهای آنها الهام بگیرد.

حزب توده ایران علیرغم مخفی بودن حزب، دو سازمان مخفی دیگر در درون حزب دارا بود که سازمان افسری حزب و سازمان حقوقدانان حزب توده ایران نام داشتند، سازمان حقوق دانان هرگز لو نرفت.

حزب توده با نفوذ در میان هنرمندان و ایجاد

تاتر سعدی مهر خود را بر جامعه هنری ایران بطور فراموش ناشدنی کوید.

هنوز نیم قرن پس از پیدایش این حزب تاثیرات عظیم فرهنگی وی بر جامعه فرهنگی ایرانی انکار ناپذیر است. در اینجا سخن بر سر خدمات حزب توده ایران در زمانیکه به کمونیسم اعتقاد داشت نیست سخن بر سر چگونگی کار کمونیستی در شرایط مخفی و نفوذ در میان مردم است. البته برای تماس با مردم و بسیج آنها مواقعی پیش می‌آید که برخی کادرهای حزب بصورت نیمه علنی به فعالیت می‌پردازند، در کنار غیر حزبی‌ها در راس سازمانهای توده‌ای قرار می‌گیرند و در این مقامات به اجرای دستورات و رهنمودهای

حزبی می‌پردازند. و مواردی نیز هست که برخی کادرهای حزب باید علنی شوند. حزب می‌تواند اعضاء و یا هواداران خود را نامزد نمایندگی مجلس، شوراهای کارخانه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، مذاکرات با مقامات دولتی و... بنماید و طبیعتاً باید هر لحظه در شرایطی باشد که در اثر حمله دشمن بتواند این رفقا را از زیر ضربه آنها نجات دهد و یا بخارج منتقل کند. عقب نشینی حساب شده در عین حفظ ارتباطات شیوه‌ای از مبارزه جنگ و گریز با دشمن است که باید آنرا آموخت. آن تشکیلی که به همه این انواع مبارزه بی‌توجهی کرده با شعار شفافیت و علنیت با یک فرمول "عس یا مرا و همه را بگیر" پاسخ می‌دهد، تشکل جدی نیست، برای حال و هوای خارج و سرگرمی برخی روشنفکران خرده‌بورژوا خوب است تا مبارزه انقلابی، تشکیلی است تازه بدوران رسیده و فکر می‌کند تاریخ از بدو پیدایش آنها بوجود آمده است. این چنین تشکیلی از علم مبارزه طبقاتی بوئی نبرده و محو لیبرالیسم بورژوائی شده و بالائی بورژوازی بخواب رفته است.

کمونیستها به جای آنکه خود را علنی کنند و خود را در مقابل دشمن طبقاتی شفاف کنند تا به کنه آنها پی ببرد خوب است که خود را با موازین سازمانی لنینی در مقابل توده‌های حزبی شفاف کنند و خویش را از دید دشمن در امان نگهدارند. یک حزب کمونیستی باید در پی یافتن آن نوع اشکالی از مبارزه باشد تا بتواند زمینه فعالیت وی را گسترش دهد در عین اینکه مورد ضربه دشمن قرار نگیرد. این است که آن شفافیتی که کمونیستها هوادار آن هستند.

تحریف‌کنندگان...

صحبت می‌کرد، تاکید داشت که:

"مسئله بر سر داد و ستد نیست بلکه مسئله بر سر کوشی است در راه ایجاد یک دوستی واقعی و صمیمی با آلمان که آغاز آن بهبود جو حاکم بوده و پایان آن ایجاد روحیه جدید تفاهم صمیمانه می‌باشد" (همانجا).

"هندرسن" بدون اینکه با پیشنهاد هیتلر مبنی بر "متحد ساختن اروپا بدون روسیه" مخالفت نماید، مطرح کرد که "هالیفاکس"، که اکنون به سمت وزیر امور خارجه رسیده است، موافقت خود را با تغییرات مرزی که آلمان قصد دارد در اروپا انجام دهد، اعلام نموده است و گفت:

"هدف پیشنهاد انگلیس کمک در جهت تحقق یک چنین نظم عادلانه‌ایست."

همانطور که در سند درج شده است، "هندرسن" در این گفتگو تذکر داد که چمبرلن:

"درایت بزرگی از خود نشان داد وقتی بدون ملاحظه، فرمولهای توخالی بین‌المللی مانند امنیت جمعی و امثال آنرا فاش ساخت..."

"هندرسن" اضافه نمود:

"بدین جهت انگلیس آمادگی خود را برای حل مشکلات اعلام داشته و از آلمان می‌پرسد که آیا بنوبه خود در جهت برداشتن یک چنین گامی آماده است یا نه" (همانجا).

وقتی "رین تروپ" در بحث مداخله نموده و توجه "هندرسن" را به این مسئله جلب کرد که سفیر انگلیس در وین خطاب به "فن پاپن" (سفیر وقت آلمان در اتریش - توضیح مترجم) وقایع اتریش را (منظور تدارک الحاق اتریش به آلمان نازیست - توضیح مترجم) "دراماتیک" نامیده بود، "هندرسن" در حالت تشنج اظهارات همکار خود را رد کرده و یاد آور شد که "وی، آقای نویل هندرسن، چندین بار الحاق را تأیید نموده است."

دیپلماسی انگلیس با چنین زبانی قبل از جنگ صحبت می‌کرد.

بلافاصله بعد از این توافق یعنی در تاریخ مارس ۱۹۳۸ هیتلر اتریش را اشغال نمود بدون اینکه با کوچکترین مقاومتی از جانب انگلیس و فرانسه مواجه باشد. در آن زمان این فقط اتحاد جماهیر شوروی بود که صدای خود را بلند کرده و هشدار داد که بایستی از استقلال کشورهای مورد تهدید تجاوز با اقدامات جمعی دفاع نمود. در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۳۸ دولت شوروی بیانیه‌ای خطاب به قدرتها صادر نموده و در آن آمادگی خود را برای مذاکره جهت "اقدامات عملی فوری با سایر قدرتها چه در چارچوب سازمان ملل و چه خارج از آن" اعلام نمود. بنا به متن بیانیه: "هدف چنین اقدامات میبایستی جلوگیری از پیشروی تجاوز و مقابله با خطر

رشد یابنده یک فاجعه جدید جهانی باشد" ("ایزوستیا" بتاريخ ۱۸ مارس ۱۹۳۸). جوابیه دولت انگلیس به بیانیه شوروی نشان دهنده عدم علاقه دولت انگلیس برای مانع شدن نقشه‌های تجاوزگرانه هیتلر بود.

در این جوابیه آمده است که یک کنفرانس جهت "هماهنگی اقدامات علیه تجاوز بنظر دولت شاهنشاهی ضرورتاً تأثیر مثبتی بر دورنمای صلح در اروپا نخواهد داشت" (بیانیه وزارت امور خارجه انگلیس مورخ ۲۴ مارس ۱۹۳۸).

حلقه بعدی در زنجیر تجاوز آلمان و تدارک جنگ در اروپا اشغال چکسلواکی توسط آلمان بود. هیتلر این قدم بسیار مهم را نیز جهت برپا کردن جنگ در اروپا میتوانست فقط با کمک مستقیم انگلیس و فرانسه بر دارد.

در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۸ دیرکسن سفیر آلمان در لندن به برلن مغایره نمود که انگلیس "توافق با آلمان را در سرلوحه برنامه‌های خود قرارداد داده است، بدین سبب حداکثر تفاهم را نسبت به آلمان از خود نشان می‌دهد، تا آن حد که ترکیبی از سیاستمداران انگلیسی که برای تشکیل کابینه در نظر گرفته شده‌اند، اصولاً میتوانند نشان دهند" ("گزارش سیاسی، لندن ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۸، ضمیمه گزارش الف شماره ۲۵۸۹ بتاريخ ۱۰ ژوئن همانسال" از آرشیو امور خارجه آلمان).

دیرکسن مینویسد که دولت انگلیس:

"در نقاط اساسی خود را به مواضع آلمان نزدیک کرده است: حذف شوروی از تعیین سرنوشت اروپا، حذف سازمان ملل از همان نقش، مفید بودن مذاکرات و قراردادهای دو جانبه..." (همانجا).

علاوه بر این، دیرکسن به برلن گزارش داد که دولت انگلیس آماده است "جهت ارضای خواستهای بحق آلمان گذشت‌های زیادی را متحمل شود.

بدین ترتیب تفاهم بزرگی در نقشه‌های سیاست خارجی بین دولت انگلیس و هیتلر عملاً بوجود آمده بود که دیرکسن آنرا در گزارشات خود با آب و تاب منعکس می‌سازد.

ضروری بنظر نمی‌آید که وقایع مربوط به قرارداد مونیخ را که همه میشناسند ۱:۲۶ یادآوری کنیم. اما نباید فراموش نمود که در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۸ یعنی چهار روز بعد از ملاقات هیتلر با چمبرلن (نخست وزیر انگلیس - توضیح مترجم) که جهت این ملاقات به مقر خصوصی هیتلر به برشتگادن **Berchetsgaden** پرواز کرده بود، نمایندگان دولت انگلیس و فرانسه از دولت چکسلواکی خواستند که آن مناطق چکسلواکی را که عمدتاً سودتهای آلمانی در آن زندگی می‌کردند در اختیار آلمان قرار دهد. استدلال آنها برای این خواست این بود که در غیر این صورت حفظ صلح و منافع حیاتی چکسلواکی غیر ممکن خواهد بود. تشویق‌کنندگان

انگلیس و فرانسوی تجاوز هیتلر، تلاش کردند خیانت خود را با وعده‌های مبنی بر تضمین بین‌المللی مرزهای جدید دولت چکسلواکی پرده پوشی نموده آن را به عنوان "قدمی در جهت حفظ صلح در اروپا" قلمداد کنند (مکاتبه مربوط به چکسلواکی، سپتامبر ۱۹۳۹، لندن ۱۹۳۸، س. ۵۸۴۷، صفحه ۸/۹).

دولت چکسلواکی در تاریخ ۲۰ سپتامبر به پیشنهادات انگلیس و فرانسه پاسخ داده و اعلام نمود که "پذیرفتن چنین پیشنهاداتی به معنی ازهم گسستن داوطلبانه و کامل کشور و تلاشی آن بفر سوئی خواهد بود." دولت چکسلواکی نظر دولت انگلیس و فرانسه را بدین مطلب جلب نمود که "فعل نمودن چکسلواکی تغییرات عمیق سیاسی در تمامی مناطق مرکزی و جنوب شرقی اروپا و بدنبال خود خواهد داشت."

دولت چکسلواکی در جوابیه خود نوشت:

"توازن قوا در اروپای مرکزی و کلاً در اروپا بهم خواهد خورد و این به نوبه خود عواقب وخیمی را برای سایر کشورها، ولی بخصوص برای فرانسه بدنبال خواهد داشت."

دولت چکسلواکی در "آخرین استمداد" خود از دول انگلیس و فرانسه خواستار تجدید نظر در مواضع آنها شد و تاکید کرد که چنین تجدید نظری نه تنها در جهت منافع چکسلواکی بلکه همچنین در جهت منافع دوستان چکسلواکی بوده و به امر استحکام "بنای صلح عمومی و تکامل سالم اروپا"، خدمت خواهد نمود. اما دولتمندان انگلیس و فرانسه سرسختانه روی مواضع خود پافشاری کردند.

روز بعد دولت انگلیس جوابیه‌ای خطاب به دولت چکسلواکی ارسال داشت در این جوابیه از دولت چکسلواکی خواسته شد که مواضع خود را نسبت به پیشنهادهای اولیه انگلیس و فرانسه پس گرفته "مسئله را سریعاً و بطور جدی ارزیابی نموده" و اوضاع را بجائی نرساند که دولت انگلیس قادر به قبول هیچ مسئولیتی نباشد. علاوه بر این دولت انگلیس تاکید نمود که فکر نمی‌کند که سیستم داوری‌ای که چکسلواکی پیشنهاد کرده است، هم اکنون قابل قبول باشد. در جوابیه آمده بود که دولت انگلیس بر این باور نیست که "دولت آلمان معتقد باشد که اوضاع از طریق یک سیستم داوری منظور که دولت چکسلواکی پیشنهاد میکند، قابل حل و فصل باشد."

در آخر جوابیه انگلیس اخطار تهدید آمیزی خطاب به دولت چکسلواکی گنجانده شده بود مبنی بر اینکه در صورت رد پیشنهاد انگلیس، دولت انگلیس "این آزادی را خواهد داشت که هرگونه اقدامی را که خود لازم بداند در شرایطی که در آینده بوجود خواهد آمد، احتمالاً به مرحله اجراء در آورد."

ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

تحریر کنندگان...

مذاکرات هیتلر، چمبرلن، موسولینی و دلادیه (رئیس جمهور موقت فرانسه - توضیح مترجم) در تاریخ ۲۹ و ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ در مونیخ، معامله ننگین که قبلاً توسط مهره‌های اصلی توطئه علیه صلح دقیقاً برنامه ریزی شده بود بسرانجام رسید. در باره سرنوشت چکسلواکی تصمیم‌گیری شد بدون اینکه خود نقشی در آن داشته باشد. نمایندگان چکسلواکی فقط بدین منظور به مونیخ فراخوانده شدند که مطیعانه در انتظار مذاکرات امپریالیستها بنشینند.

تمامی رفتار انگلیس و فرانسه کوچکترین تردیدی در این امر باقی نگذاشت که خیانت گستاخانه دول انگلیس و فرانسه به خلق چکسلواکی و جمهوری بیهیچوجه یک پدیده تصادفی در سیاست این کشورها نبوده بلکه حلقه‌ای بسیار مهم در سلسله مراتب سیاستی بوده است که هدف آن سوق دادن تجاوز هیتلر به سوی اتحاد جماهیر شوروی بود.

معنی واقعی قرارداد مونیخ آن موقع بلافاصله توسط استالین فاش گردید وقتی او گفت:

"تقدیم چکسلواکی به آلمانیها قیمت خرید تعهدی بود که مضمون آنرا آغاز جنگ علیه شوروی تشکیل میدهد" (استالین: گزارش به کنگره ۱۸ راجع به فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی (بلشویک)، مسکو ۱۹۳۹ صفحه ۳۴. همچنین در سرزمین سوسیالیسم امروز و فردا مسکو ۱۹۳۹، صفحه ۱۲). ماهیت این سیاست که توسط دول انگلیس و فرانسه دنبال میشد، در کنگره ۱۸ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) توسط استالین باین ترتیب توضیح داده شد:

"سیاست عدم مداخله در واقع به معنی تشویق تجاوز، براه انداختن جنگ و در نتیجه گسترش آن یک جنگ جهانی است. در این سیاست تلاش و آرزوی کسانی متبلور میشود که نمی‌خواهند مانع اجرای برنامه ننگین تجاوزگران باشند. بعنوان مثال نمی‌خواهند مانع برپا کردن جنگ علیه چین و یا چه بهتر علیه شوروی توسط ژاپن شوند و یا نمی‌خواهند مانع آلمان شوند که در صدد

مداخله در امور اروپا و برپا کردن جنگ علیه شوروی است. قصد آنها فرو بردن عمیق شرکت کنندگان در باتلاق جنگ و تشویق مخفیانه آنها به جنگ است تا یکدیگر را تضعیف کنند. آنوقت آقایان تازه نفس وارد صحنه شده و البته "بخاطر صلح" شرایط خود را به شرکت کنندگان تضعیف شده دیکته خواهند نمود" (همانجا صفحات ۱۲، ۱۳، ۲۰).

محافل دموکراتیک ممالک مختلف از جمله آمریکا، انگلیس و فرانسه قرارداد مونیخ را قاطعانه رد نموده و در مقابل آن سرسختانه موضع گرفتند. چگونه این

محافل نسبت به خیانت مونیخ که حاکمان انگلیس و فرانسه آنرا مرتکب شدند عکس العمل نشان دادند، از جمله از کتاب "توطئه بزرگ" جنگ مخفی علیه روسیه شوروی، که توسط سیرس Sayers و Kahn در ایالات متحده آمریکا منتشر شد، روشن میشود. مولفین این کتاب در باره مونیخ چنین می‌نویسند:

"دول آلمان نازی، ایتالیای فاشیست، انگلیس و فرانسه قرارداد مونیخ، این "ائتلاف مقدس" ضد شوروی که ارتجاع جهانی از سال ۱۹۱۸ به بعد خواب آنرا می‌دید، امضاء نمودند. این قرارداد روسیه را بدون متحد گذاشت. قرارداد شوروی، فرانسه، یکی از پایه‌های امنیت جمعی در اروپا، دفن گردید. منطقه "سودت" چکسلواکی بخشی از قلمرو آلمان نازی در آمد. دروازه‌ها به سوی شرق برای ارتش آلمان باز شدند" (مایکل سیرس و آلبرت کان: "توطئه بزرگ، جنگ مخفی علیه روسیه شوروی"، بوستون ۱۹۴۶ صفحه ۳۶۶).

اتحاد شوروی تنها قدرت بزرگ بود که در تمامی مراحل تراژدی چکسلواکی فعالانه از استقلال و حقوق ملی چکسلواکی دفاع نمود. دول انگلیس و فرانسه جهت توجیه عمل خود در افکار عمومی ریاکارانه اعلام نمودند که نمایندند آریا شوروی به تعهدات خود ناشی از قرارداد کمک به چکسلواکی، عمل خواهد کرد یا نه. آنها آگاهانه بدروغ متوسل شدند، چرا که دولت شوروی علناً آمادگی خود را برای اقدام علیه آلمان بنفع چکسلواکی اعلام نموده بود. چنین اقدامی در تطابق با قرارداد کمک همزمان با اقدام فرانسه جهت دفاع از چکسلواکی در نظر گرفته شده بود، اما فرانسه از اجرای وظیفه خود سرپیچی بعمل آورد. علیرغم این، دولت شوروی در آستانه امضای قرارداد مونیخ مجدداً اعلام نمود که خواهان فراخواندن یک کنفرانس بین‌المللی جهت پشتیبانی عملی از چکسلواکی و اقدامات عملی برای حفظ صلح می‌باشد.

وقتی اشغال چکسلواکی عملی انجام شده بود و دول کشورهای امپریالیستی یکی پس از دیگری عمل انجام شده را برسمیت شناختند، دولت شوروی در بیانیه ۱۸ مارس خود اشغال چکسلواکی را توسط آلمان هیتلری با کمک انگلیس و فرانسه بعنوان تجاوز و عملی قهر آمیز و استیلاجویانه محکوم نمود. در همان بیانیه دولت شوروی خاطر نشان شد که عملکرد آلمان، خطر حادی را برای صلح عمومی بوجود آورد، "توازن سیاسی را در اروپای مرکزی برهم زده، عوامل تشنج را که قبلاً در اروپا ایجاد شده بود، تقویت نموده و احساس امنیت خلقها را مجدداً خدشه دار کرده است" "ایزوستیا" مورخ ۲۰ مارس

(۱۳۳۹).

اما فروش چکسلواکی به هیتلر هنوز پایان داستان نبود. دول انگلیس و فرانسه در امضای توفقهایی گسترده سیاسی با آلمان هیتلری از هم سبقت می‌گرفتند. در ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ چمبرلن و هیتلر در مونیخ بیانیه مشترک انگلیس و آلمان را به امضاء در آوردند که در آن می‌خوانیم:

"ما امروز مذاکره دیگری با هم داشته و در این مسئله بتوافق رسیدیم که مسئله روابط آلمان و انگلیس دارای اهمیت درجه اول برای هر دو کشور و همچنین اروپا میباشد.

ما قراردادی را که دیروز به امضاء رسید، و همچنین قرارداد دریائی آلمان و انگلیس را به عنوان سمبلی برای آرزوی ملت‌هایمان می‌بینیم که هرگز علیه یکدیگر جنگ نکنیم.

ما مصممیم که همچنین سایر مسایل را که مربوط به کشورهایمان میشود، از طریق مشاوره حل کرده و بیش از این کوشش کنیم علل احتمالی اختلاف نظرات را از میان برداشته و بدین طریق در جهت استحکام صلح در اروپا گام برداریم" (بیانیه انگلیس-آلمان، مونیخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸. آرشو سیاست خارجی و امور کشور، آوریل ۱۹۳۸ - مارس ۱۹۳۹ صفحه ۴۸۳ کتاب سالانه سیاست خارجی ۱۹۳۹، صفحه ۲۴۸-۲۴۷).

ادامه در شماره آینده

اعلامیه های منتشر شده از طرف حزب کار ایران در هفته های اخیر

- اعلامیه حزب به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زنان، تحت عنوان "راه رهایی زن"، ۴ مارس ۲۰۰۱
- اعلامیه حمایت از اعتصاب کارگران مبارز کارخانه سیمین اصفهان، ۱۵ اسفند ۷۹
- اعلامیه حمایت از تظاهرات جوانان شاهین شهر اصفهان، ۳ اسفند ۷۹
- اعلامیه در رابطه با محکوم کردن سیاست امپریالیسم در قبال سازمان مجاهدین خلق، ۱۹ مارس ۲۰۰۱
- اعلامیه در رابطه با دستگیری ۴۰ تن از نیروهای ملی، مذهبی در تهران، ۲۳ اسفند ۷۹
- اعلامیه در رابطه با اعتراضات مردم در کردستان ایران، ۲۳ اسفند ۷۹
- پیام نوروزی حزب کار ایران (توفان) به مردم ایران، ۲۴ اسفند ۷۹

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

تحریف‌کنندگان تاریخ (۳)

نیست، بلکه مسئله بر سر معامله مناطق و توافق محرمانه دولت انگلیس با هیتلر جهت ارضای هوسهای تجاوزگرانه هیتلر بقیمت منافع کشورهای ثالث می‌باشد. در این رابطه سخنان وزیر انگلیس "سایمون" در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۳۸ قابل توجه است که گویا بریتانیا هیچگاه استقلال اتریش را تضمین ننموده است. این یک دروغ آگاهانه بود، چرا که تضمین استقلال اتریش در قراردادهای ورسای و سن ژرمن درج شده بود. نخست وزیر انگلیس "چمبرلین" آن موقع مطرح ساخت که اتریش نمیتواند روی پشتیبانی سازمان ملل حساب کند. او گفت:

"ما نباید خود را بفریبیم و بطریق اولی نباید ملل کوچک را در جهت این باور و درب جهت اعمال ناشی از چنین باوری سوق دهیم که سازمان ملل از آنها در مقابل تجاوز دفاع خواهد کرد، وقتی بخوبی میدانیم که چنین باوری پوچ است (روزنامه "تایمز" به تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۳۸، صفحه ۸).

بدین ریق رهبران سیاست انگلیس هیتلر را به اقدامات تجاوزگرانه تشویق می‌نمودند. در اسنادیکه نیروهای شوروی در برلن از آرشيو آلمانیها بدست آوردند، پروتکل گفتگویی میان هیتلر و "هندرسن" سفیر انگلیس در آلمان در حضور "رین تروپ" در تاریخ ۳ مارس ۱۹۳۸ به چشم می‌خورد (پروتکل گفتگو بین "فوهرر" (رهبر) و صدر اعظم و سفیر شاهنشاهی بریتانیا که در حضور وزیر امور خارجه کشور "فون رین تروپ" در تاریخ ۳ مارس ۱۹۳۸ در برلن انجام گرفت. از آرشيو وزارت امور خارجه آلمان). از همان آغاز این گفتگو "هندرسن" تاکید خاصی در خصلت محرمانه آن دجاشته و متذکر میشود که محتوی آن نباید به گوش فرانسه، بلژیک، پرتقال و ایتالیا برسد. بنظر وی میتوان به ان‌ها گفت که گفتگو ادامه مذاکرات بین "هالیفاکس" و هیتلر بوده و مربوط به مناسبات بین آلمان و انگلیس میشده است.

"هندرسن" که در این گفتگو از جانب دولت انگلیس ادامه در صفحه ۹

ولی هیتلر در مقابل این پیشنهاد توضیح داد که انعقاد چنین قراردادی بین چهار قدرت بسیار ساده بنظر می‌آید وقتی از حسن نیت و موضع محرمانه نسبت بیکدیگر سخن در میان است، لکن موضوع کمی پیچیده‌تر میشود وقتی به آلمان بعنوان کشوری برخوردار نگرردد که "بار اخلاقی و مادی قرارداد ورسای را دیگر بدوش نمی‌کشد". طبق پروتکل هالیفاکس در جواب گفت: "انگلیسی‌ها مردم واقع بینند و شاید بیشتر از دیگران بر این نظر هستند که اشتباهات قرارداد تحمیلی ورسای میبایستی اصلاح شوند

that mistakes had bin made in the Treaty of Versailles which had to be put right انگلستان همواره در گذشته از نفوذ خود در این جهت واقعینانه استفاده کرده است. او در این رابطه به نقش انگلستان در تخلیه قبل از موعد منطقه "راین لند"، در حل مسئله پرداخت غرامت و اشغال مجدد "راین لند" اشاره نمود (همان پروتکل).

از سند نامبرده مربوط به گفتگوی هیتلر با هالیفاکس همچنین بر می‌آید که دولت انگلیس نقشه‌های هیتلر را جهت "بدست آوردن" دانسیگ (Danzig)، اتریش و چکسلواکی تأیید مینمود. هالیفاکس بعد از اینکه با هیتلر راجع به مسایل خلع سلاح و سازمان ملل صحبت کرده و تذکر داده بود که این مسایل مستلزم بحث‌های بیشتری است، گفت: "صفت مشخصه تمامی مسایل دیگر این است که مربوط به تغییراتی در نظم اروپا میشوند که با احتمال قوی دیر یا زود رخ خواهد داد. مسایل دانسیگ، اتریش و چکسلواکی از این زمره‌اند. انگلستان فقط میخواهد که این تغییرات از راه تکامل مسالمت آمیز انجام گیرند و از روشهایی استفاده نشود که ایجاد مزاحمت‌های دامنه‌داری می‌کنند که نه فوهرر (یعنی هیتلر - توضیح مترجم) و نه سایر کشورها هیچگونه علاقه‌ای بدان ندارند" (همان پروتکل).

همانطور که ملاحظه میشود، در این گفتگو مسئله بر سر آزمایش عکس العمل طرف مقابل و بررسی امکانات متفاوت طوریکه گاهی ضرورت سیاسی ایجاب میکند

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the Party of Labour of Iran

Nr. 13, Avr. 2001

تغاری بشکند ماستی بریزد...

جنون گاوی بیداد میکند، روزی نیست که در رسانه‌های گروهی از جنون گاوی سخن نرود. ولی سرمایه‌داری از جنایتی که مرتکب شده پرده برنمیدارد. نظام سرمایه‌داری نه تنها هوای سالم را از مردم گرفته غذای سالم را نیز از آنها در عین وفور نعمت گرفته است. اینکه سلامت انسانها برای سرمایه‌داری مطرح نبوده و آنها با کلیه تلاش خویش در پی کسب حداکثر سود بوده و با این کار جان میلیونها نفر را به خطر انداخته‌اند امر پنهانی نیست. سرمایه‌داران آترا بنام جنبه‌های فرعی تکامل و ترقی جا می‌زنند. البته مبدا "خدائی نکرده" فکر کنید وضع بهتر خواهد شد. خیر تغییری در این وضع تا سرنگونی کامل نظام سرمایه‌داری پدید نخواهد آمد. تولید برای کسب سود حداکثر از تولید فحشاء و روسپگری کودکان گرفته تا گاوهای مسجون و یا... قانون اساسی جامعه سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری از خون تغذیه میکند و جز این نمیتواند رفتار کند:

نیش عقرب نه از ره کین است
اقتضای طبیعتش این است

حال باید میلیونها تن گوشت گاو را برای نابودی بیماری جنون گاوی از بین ببرند. ولی سرمایه‌داری در این زمینه نیز حسابگر است. تمام دستگاه شرافتمند و دموکرات سرمایه‌داری بکار افتاده تا از این زبان جلو

ادامه در صفحه ۱۱

به صفحه آزمایشی توفان در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. www.toufan.de

سخنی با خوانندگان
ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مستخرج کثرت پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۲۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران